علوم قرآن و حدیث

Quran and Hadith Studies

سال ۵۳ - شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۰۷- پاییز و زمستان ۱۴۰۰، ص ۵۸ - ۳۱

HomePage:https://jquran.um.ac.ir/

شاپا چاپی ۹۱۲۰-۲۰۰۸

شاپا الکترونیکی ۴۱۹۸-۲۵۳۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۳۰ تاریخ بازنگری: ۱۳۹۸/۰۹/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۱۱

نوع مقاله: پژوهشی

DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2021.61530.0

تحلیل مفهومی واژهٔ نور در قرآن بر پایهٔ الگوهای شناختی استعارهٔ مفهومی و استعارهٔ زنجیری دونگاشتی[1]

سکینه نویدی باغی

دانش‌آموخته دکتری زبان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد

دکتر علی ایزانلو (نویسنده مسئول)

استادیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد

Email: aliizanloo@um.ac.ir

دکتر علیرضا قائمی‌نیا

دانشیار گروه معرفت‌شناسی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

دکتر علیرضا آزاد

استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

یکی از مشخصه های مشترک متون دینی و مذهبی بسامد بالای مفاهیم انتزاعی و متافیزیک در آن هاست. این متون از استعاره هایی سرشارند که بین حوزه های مفهومی انتزاعی و ناشناخته و حوزه های ملموس و آشناتر پیوند برقرار می کنند. یافته های زبان شناسان شناختی نشان می دهد که برقراری این پیوند موجب سهولت در درک مفاهیم انتزاعی و ناشناخته می شود. در این پژوهش با اتخاذ رویکرد معنی شناسی شناختی و با استفاده از دو الگوی شناختی نظریهٔ استعاره مفهومی و استعاره زنجیری دونگاشتی، کاربرد استعاری واژهٔ نور در قرآن بررسی شد. مصداق های این واژه با استفاده از آرای مفسران در ده تفسیر قرآن به قرآن، عقلی، عرفانی، روایی و ادبی مشخص شدند. نتایج این بررسی نشان می دهد که از ۴۳ واژهٔ نور به کار رفته در قرآن، ۴۰ مورد آن به صورت استعاری به کار رفته است. با توجه به مصداق های متعدد مطرح شده در تفاسیر بررسی شده، ۶۳ استعاره مفهومی با حوزهٔ مبدأ نور شناسایی شدند که خرده-استعاره های چندین کلان استعاره در سه سطح هستند. علاوه بر آن، هفت مورد استعاره دونگاشتی نیز شناسایی شدند که در آن ها واژهٔ نور، در یک مفهوم سازی چندوجهی، هم به عنوان حوزهٔ مبدأ و هم به عنوان حوزهٔ مقصد به کار رفته است.

کلیدواژه‌ها: نور، نظریهٔ استعارهٔ مفهومی، استعاره زنجیری دونگاشتی، کلان استعاره، مفهوم سازی چندوجهی.

---

۱. این مقاله بخشی از پژوهشی است که در قالب طرح شماره سه دانشگاه فردوسی مشهد و با حمایت مالی «مرکز هماهنگی و توسعه پژوهش و آموزش عالی قرآنی کشور» (قرارداد شماره ۱۸۴۳۴۷/ق) انجام شده است.

Quran and Hadith Studies علوم قرآن و حدیث

HomePage:https://jquran.um.ac.ir/ Vol. 53, No. 1: Issue 106, Autumn & Winter 2021 - 2022, p.31-58

Online ISSN: 2538-4198 Print ISSN: 2008-9120

Receive Date: 21-09-2019 Revise Date: 21-12-2019 Accept Date: 01-03-2020

DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2021.61530.0 Article type: Original

Conceptual analysis of the word 'light' in the Holy Quran; based on two cognitive models: Conceptual Metaphor Theory and Double-ground Metaphoric Chain

Sakineh Navidi Baghi, Ph.D., Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Ali Izanloo (Corresponding Author), Assistant Professor, Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Alireza Gaeminiya, Associate Professor, Research Institute for Islamic Culture and Thought

Dr. Alireza Azad, Assistant Professor, Ferdowsi University of Mashhad

Abstract

One of the common features of religious texts is their high frequency of abstract and metaphysical concepts. Hence, they are full of metaphors that link between abstract and unknown conceptual domains and concrete and familiar ones. The findings of cognitive linguists show that establishing this link facilitates understanding of abstract and unknown concepts. In this study, we will explore the metaphorical use of the word light in the Qur'an by adopting a cognitive semantics approach, using Conceptual Metaphor Theory (CMT) and Double-ground Metaphoric Chain (DGMC). In this descriptive-analytical research, ten Quranic interpretations written in five interpretive methods were used to determine the readings and referents of light in the Quran. Results show that, in 40 cases (out of 43 cases), light is used metaphorically to conceptualize several concepts. According to several referents mentioned for light in ten Quranic representations, 63 conceptual metaphors were found, in which, light is used as source domain. Furthermore, in seven cases, light is used as both source and target domain; i.e., as a central concept in a double-ground metaphorical chain.

Keywords: Holy Quran, light, Conceptual Metaphor Theory (CMT), Double-ground Metaphoric Chain, megametaphor.

مقدمه

قرآن کریم و معانی واژه‌ها و عبارات به کار رفته در آن همواره مورد توجه پژوهشگران انواع رشته‌ها، از جمله زبان‌شناسان بوده است. با ظهور زبان‌شناسی شناختی، برخی پژوهشگران این رشته واژه‌ها، آیات و سوره‌های این کتاب مقدس را از جنبه‌های مختلفِ شناختی بررسی کرده‌اند. به ویژه با طرح نظریهٔ استعارهٔ مفهومی توسط لیکاف و جانسون(۱۹۸۰)، این بررسی‌ها به صورت دقیق‌تر انجام شده است. از آنجا که مفاهیم انتزاعی و متافیزیک بخش عمده‌ای از متون مذهبی را تشکیل می‌دهند، برقراری نگاشت مفهومی[1] میان آنها و مفاهیم ملموس‌تر جهت قابل درک ساختن آنها ضروری می‌نماید. استعاره‌ها سبب برقراری ارتباط و نگاشت میان حوزه‌های انتزاعی و ناشناخته و حوزه‌های ملموس‌تر و آشناتر می‌شوند و از این طریق به درک بهتر مفاهیم به کار رفته در متن می‌انجامند. یِکِل[2] (۲۲) در خصوص ضرورت کاربرد استعارهٔ مفهومی می‌نویسد:

استعاره‌ها به طور کلی کارکرد تبیینی[3] دارند. فهم برخی موضوعات خاص بدون مفهوم‌سازی آنها توسط استعارهٔ مفهومی مشکل است. حوزه‌های مفهومی انتزاعی، مفاهیم نظری و به ویژه مسائل متافیزیک تنها از طریق استعاره قابل درک هستند. استعاره‌های مفهومی از طریق ایجاد ارتباط میان انتزاعی‌ترین تفکرات مفهومی با تجربهٔ حسی، یک بستر شناختی بدن‌مند و زیست‌فیزیکی فراهم می‌کنند که موجب انسجام و پیوند میان تجارب‌مان می‌شود.

از روزگار ارسطو تا میانه‌های قرن بیستم دربارهٔ ماهیت و نقش استعاره، دیدگاه ثابتی وجود داشت که بر اساس آن، استعاره در اصل، سنتی بلاغی قلمداد می‌شد. اما نظریه‌پردازان شناختی مانند لیکاف و جانسون(۱۹۸۰) این نقش زینتی استعاره را به حاشیه برده و بر نقش شناختی قدرتمند آن، برای بیان ایده‌های موجود در ذهن تأکید کردند.(براتی، صالحی، امامی و لویمی مطلق، ۱۰۸) نظریهٔ استعارهٔ شناختی نشان داد که استعاره‌ها جزء جدایی‌ناپذیر زبان و اندیشهٔ روزمرهٔ ما هستند. هم زبان روزمره و هم نظام مفهومی‌ای که ما برای مقاصد روزمره به کار می‌بریم از استعاره‌های زبانی و استعاره‌های مفهومی متناظری استفاده می‌کنند که زیربنای استعاره‌های زبانی هستند.(کُوچش، ۸)

واژهٔ نور ٤۳ بار در ۳۳ آیهٔ قرآن کریم تکرار شده است. نور یکی از واژه‌های مهم قرآن کریم است که مفاهیم مهم و کلیدی بسیاری در قرآن(نظیر خداوند) به وسیلهٔ آن مفهوم‌سازی شده‌اند. این واژه از یکسو

1 Conceptual mapping

2 O. Jäkel

3 explanatory function

به همان معنای لغوی خود، یعنی نور مادی و حسی، به کار رفته است و از سوی دیگر -به واسطهٔ کاربرد استعاری آن- بر خوانش‌های معنایی مختلفی چون قرآن، ایمان، هدایت و جز آن دلالت دارد. معانی متعدد و مختلف این واژه این پرسش را در ذهن ایجاد می‌کند که سازوکار این مفهوم‌سازی‌ها با توجه به نظریهٔ استعارهٔ مفهومی چیست و چگونه می‌توان این کاربردهای استعاری متعدد و در عین حال مرتبط را دسته‌بندی کرد؟

به منظور یافتن پاسخ این پرسش، پس از استخراج آیات قرآن کریم که حاوی واژهٔ نور هستند، جهت تعیین مصداق واژهٔ نور به ده تفسیر مختلف مراجعه شد. این تفاسیر از پنج نوع مختلف قرآنی، عقلی، روایی، عرفانی و ادبی گزینش شدند و از هر کدام از آنها دو تفسیر(یکی متعلق به علمای شیعه و دیگری متعلق به علمای اهل تسنّن) انتخاب شد. این تفاسیر عبارت‌اند از: المیزان، تفسیر القرآنی للقرآن، مجمع‌البیان، التفسیر الکبیر، البرهان، الدرالمنثور، بیان‌السعاده، کشف‌الأسرار، الکشاف و بحرالمحیط.

پیشینهٔ پژوهش

تا کنون پژوهش‌های درخور توجهی در خصوص کاربرد استعاری واژهٔ نور در قرآن انجام شده است. رازیانی(۱۳۹۳) استعارهٔ مفهومی واژه نور را در قرآن با استفاده از الگوی استعاره مفهومی لیکاف و جانسون بررسی نموده است. وی به این نتیجه رسیده است که استعارهٔ ساختاری «خدا نور است» به عنوان یک کلان استعاره زیربنای سایر استعاره‌های نور قرار گرفته است و میان آنها پیوند برقرار می‌کند؛ به طوری‌که هر آنچه با خداوند ارتباط مثبت دارد به همان میزان از ماهیتی نورانی برخوردار است. رویتوند غیاثوند(۱۳۹٤) نیز آیهٔ ۳۵ سورهٔ نور را به لحاظ چشم انداز و طرحواره‌های به کار رفته در آن تحلیل نموده است. بنا بر پژوهش ایشان، خداوند در قسمت اول آیه، ذهنی‌سازی شده و حضور تام اکمل دارد. اما وقتی عملکرد خود را با مثال قابل فهم بشر(مشکات) نشان می‌دهد، خارج از صحنه شده و به صورت مستقل عینی‌سازی می‌شود و پردازشی جدید به وجود می‌آورد. حجازی(۱۳۹۵) آیهٔ ۳۵ سورهٔ نور را به عنوان یک کلان استعاره مفهومی بررسی کرده است. او معادل‌های نور در قرآن را بصیرت، هدایت، علم و رحمت و معادل‌های آن در احادیث را قرآن و وحی، علم، هدایت، ائمهٔ اطهار و حقیقت محمّدی برمی‌شمارد. حجازی آیه نور را به صورت یک طرحواره شبکه‌ای ترسیم کرده است که دارای نگاشتی دوسطحی است. در نگاشت سطح اول کلان‌استعاره «الله نور است» و در نگاشت سطح دوم کلان‌استعارهٔ تابع «پیامبر، ائمه اطهار و مؤمنین به مثابهٔ نور» قرار دارد.

علاوه بر آن، برخی پژوهشگران از چشم‌اندازهای مختلفی مفهوم واژهٔ نور در قرآن را مورد بررسی قرار داده‌اند. افشار کرمانی(۱۳۸۳) به تحلیل مفهوم واژهٔ نور از منظر آیات و روایات پرداخته است. وی به این نتیجه می‌رسد که نور در متون دینی بر طیفی از موجودات دلالت دارد. در یک سوی این طیف، نور حسّی و در طرف دیگر آن ذات خداوندی قرار دارد و در میان این دو علم، ایمان، هدایت، امام، پیامبر، عقل و غیره قرار دارند. طیار(۱۳۹۳) به واکاوی مفهوم نور در حکمت سهروردی و قرآن پرداخته است. وی بیان می‌کند که از نظر قرآن تنها نور حقیقی خداوند است که به تنهایی ظاهر و آشکار است و موجودات دیگر به واسطهٔ او نورانی می‌شوند؛ طیار در بیان تفاوت این دو دیدگاه تصریح می‌کند که در قرآن مصادیق متعددی برای نور ذکر شده، در حالی‌که در فلسفهٔ سهروردی نور معادل با «موجود» است و والاترین موجود همان نورالانوار است که در رأس سلسلهٔ وجود قرار می‌گیرد. علمی سولا و رسولی(۱۳۹۳) در پژوهشی به بررسی ماهیت نور از منظر فلسفهٔ اسلامی، مفسّران قرآن و فیزیک جدید پرداخته‌اند. در بخش بررسی تفسیری، تعریف نور در تفسیر ابن‌عربی و تفسیر المیزان ارائه شده است. ابن‌عربی در خصوص دلیل نور آسمان و زمین بودن خداوند بیان می‌کند که خداوند وجود مطلقی است که به وسیلهٔ او آنچه از موجودات وجود دارند، موجود شده‌اند. طبق آنچه در تفسیر المیزان آمده، خداوند دارای دو نوع نور است: نور عام که با آن آسمان‌ها و زمین روشن شده که این ظهور اشیاء به وسیلهٔ نور الهی عین وجود آنهاست؛ و نور خاص، که نور معرفت است و تنها مختص مؤمنان است. محمودیان(۱۳۹۵) روابط معنایی واژه‌های حوزهٔ معنایی نور و نار در قرآن کریم را مورد بررسی قرار داده است. نتیجهٔ این پژوهش نشان می‌دهد که واژه‌های نور و نار از یک اصل و ریشه‌اند و اکثراً ملازم یک‌دیگر هستند؛ با این تفاوت که کاربرد واژهٔ نار برای امور دنیوی است اما نور برای امور اخروی و هدایت به کار می‌رود.

مسئلهٔ تقابل معنای نور و ظلمت در قرآن کریم نیز از جملهٔ موضوعاتی است که مورد توجه پژوهشگرانی چون ساجدی(۱۳۸۵)، برادا[1](۲۰۰۶)، گلمکانی(۱۳۸۹)، سلوکی(۱۳۹۳)، جدی(۱۳۹۵) قرار گرفته است. وجه مشترک این پژوهش‌ها آن است که واژهٔ نور برای اشاره به امور خیر (و در رأس آن خداوند) و واژهٔ ظلمت برای اشاره به امور شرّ استفاده شده است.

در پژوهش حاضر سعی شده است تا با تکیه بر آرای مفسران و با استفاده از الگوهای نوین مشتق شده از نظریهٔ استعارهٔ مفهومی، نمایی کامل‌تر و نظام‌مندتر از کاربرد استعاری واژهٔ نور در قرآن ارائه شود.

1 K. Berrada

چارچوب نظری

در کتاب‌های لغت عربی، برخی از لغویان واژه‌های ضیاء[1] یا ضوء[2](به معنای روشنایی) را مترادف واژه نور دانسته و جمع آن را أنوار و نیران ذکر کرده‌اند. آنها نور را به صورت «روشنایی به هر صورتی که باشد و شعاع آن»، یا «روشنایی و آن خلاف تاریکی است» تعریف کرده‌اند که به نور مادی و محسوس اشاره می‌کند. ابن‌فارس در معجم مقاییس اللغه بیان می‌کند که سه حرف اصلی نون، واو و راء به روشنایی و اضطراب و کم‌ثباتی و حرکت سریع اشاره داشته و دو واژهٔ نور و نار از آن گرفته شده است (ابن‌فارس، ۳٦۸/٥)

امّا تعریف راغب در مفردات الفاظ قرآن نور اخروی و نور غیرمحسوس(به تعبیر او نور معقول) را نیز شامل می‌شود. وی می‌نویسد که نور روشنایی منتشرشده‌ای است که به دیدگان و بینایی کمک می‌کند و بر دو گونه است: نور دنیایی و نور أخروی. راغب نور دنیایی را نیز به دو دسته تقسیم می‌کند: اول نور معقول که به چشم دل و بصیرت کمک می‌کند؛ مثل نور عقل و نور قرآن و دوم، نور محسوس که به دیدن چشم ظاهر کمک می‌کند و از اجسام نورانی منتشر می‌شود؛ مثل نور خورشید، ستارگان و دیگر اجسام نورانی.(راغب اصفهانی، ٤٠٦/٤)

ابن‌اثیر در النهایة فی غریب الحدیث والأثر(۵/ ۱۲۴) عنوان می‌کند که «نور از اسمای خدای تعالی است و او کسی است که به نور او نابینا بینا می‌گردد و گمراه به هدایت او ارشاد می‌شود؛ نیز گفته شده که خداوند آشکاری است که همه چیز با آن آشکار می‌شود. پس آنچه فی نفسه آشکار است و آشکارکنندهٔ غیر خود است نور نام دارد.»[3] این جملهٔ آخر را می‌توان تعریف جامعی برای واژهٔ نور محسوب کرد؛ زیرا هرگونه نوری، اعم از نور دنیوی و اخروی و نور محسوس و معقول را شامل می‌شود.

نظریهٔ استعارهٔ مفهومی[4]

یکی از مشخصه‌های مهم معنی‌شناسی شناختی، نقش محوری استعاره در زبان و تفکر است. نظریهٔ استعارهٔ مفهومی توسط لیکاف و همکارانش(لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰، ۱۹۹۹؛ لیکاف ۱۹۸۷، ۱۹۹۳؛ جانسون ۱۹۸۷؛ لیکاف و ترنر ۱۹۸۹) مطرح شد.(Saeed, 371) لیکاف و جانسون در اثر خود با عنوان

۱ جوهری در الصحاح(۲/ ۸۳۸)، فراهیدی در کتاب العین(۸/ ۲۷۵) واژه ضیاء را به عنوان مترادف نور ذکر کرده‌اند.

۲ مرتضی زبیدی در تاج العروس(۷/ ٥٦۳)، فیروزآبادی در القاموس المحیط(۲/ ٢٤٤) نور را «الضوء أیّا کان و شعاعه» دانسته‌اند و «الضوء و هو خلاف الظلمه» تعریفی است که فیومی در المصباح المنیر(۲/ ٦۲۹) به آن اشاره کرده است.

۳ تعریف نور به صورت «الظّاهرُ في نفْسه المُظْهِرُ لغیْرِه» در دو معجم لفظی تاج العروس زبیدی (٥٦۸/۷) و لسان العرب ابن‌منظور(۲٤۰/٥) نیز نقل شده است.

4 Conceptual Metaphor Theory (CMT)

«استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم[1]»(۱۹۸۰) شواهدی از عبارت‌های زبانی رایج روزمره ارائه دادند که نشان می‌داد بین حوزه‌های مفهومی موجود در ذهن بشر روابط استعاری یا نگاشت برقرار است. (Croft & Cruse, 194)

استعاره‌های مفهومی متشکل از مجموعه‌هایی از تناظرها یا نگاشت‌های منظم میان دو حوزهٔ تجربه هستند و معنی هر عبارت استعاری خاص که در یک استعارهٔ مفهومی زیربنایی محقق شده، بر همین تناظرها مبتنی است.(کُوِچش، ۸) نظریهٔ استعاره مفهومی بر سه قضیهٔ اصلی استوار است: نخست این‌که استعاره پدیده‌ای شناختی بوده و صرفاً واژگانی نیست؛ بنابراین استعاره را باید مفهومی زیربنایی فرض کرد که به نوع اندیشیدن ما شکل می‌بخشد. قضیهٔ دوم این‌که استعاره را باید در قالب نگاشت یک حوزه بر حوزهٔ دیگر تحلیل کرد؛ یعنی استعاره‌ها قلمرو مقصد را بر حسب واژه‌های قلمرو مبدأ مفهوم‌سازی می‌کنند. قلمرو مبدأ مطابق با «مستعارمنه[2]» و قلمرو مقصد همان «مستعارله[3]» است. سومین رکن نظریهٔ استعارهٔ مفهومی این است که استعاره‌ها مبتنی بر تجربه‌اند و زبان بر پایهٔ تجربه‌های انسان شکل می‌گیرد.(گیررتس، ۴۱۷-۴۲٤) به گفتهٔ لیکاف و جانسون(*Metaphors we live by*,۱۱۲) ما نه تنها مفهومی را از طریق مفهوم دیگری درک می‌کنیم، بلکه مفاهیم ذهنی و غیرملموس را نیز در قالب مفاهیمی درمی‌یابیم که برایمان ملموس‌تر هستند.

کلان‌استعاره[4]

پس از معرفی استعارهٔ مفهومی توسط لیکاف و جانسون(۱۹۸۰) و استعارهٔ تصویری[5] توسط لیکاف و ترنر(۱۹۸۹)، کوچش[6](۲۰۰۲) مفهوم کلان‌استعاره را در حوزهٔ معنی‌شناسی شناختی مطرح کرد. کوچش(۵۱) بیان می‌کند که برخی استعاره‌های رایج یا بدیع بدون آن‌که بازنمود صوری داشته باشند و به سطح متن بیایند در سراسر متون ادبی حضور دارند. در سطح برخی متون ادبی تنها خرده‌استعاره‌هایی[7] خاص دیده می‌شوند، اما در پس آنها کلان‌استعاره‌ای نهفته است که موجب انسجام و پیوستگی بین این

1 Metaphors we live by
2 vehicle
3 tenor
4 megametaphor
5 image metaphor
6 Z. Kövecses
7 micrometaphors

خرده‌استعاره‌ها می‌شود. کوچش خاطرنشان می‌کند که کلان‌استعاره همان استعارۀ گسترده[1] است که در طی بررسی استعاره‌های موجود در یک اثر ادبی توسط پل ورث[2] مطرح شده است.

افراشی و حسامی(۱٤۸-۱٤۹) نمونه‌ای از کلان‌استعاره را از داستان کوتاه «دستور فارسی مرگ» اثر مندنی‌پور بیان کرده‌اند؛ جایی که شخصیت‌های قصه فعل‌های زبان هستند:

«... در همین دوران شاید ماضی التزامی گفته باشد به فرنگیس که لابد از یک سمتی باید اومده باشه.»

«و مضارع نعره می‌کشد: نکُشید! وای... وا...ای نکشید. و هیچ‌کس نفیر او را نمی‌شنود... که ماضی بعید به یاد آورده بود: که ما کاتبان چنین نوشته بودیم...»

خرده استعاره‌های بالا که نوعی شخصیت‌بخشی به فعل‌های زبان است، مستلزم قائل شدن به کلان‌استعاره «فعل به مثابۀ موجود زنده» است. این کلان‌استعاره در متن بازنمود صوری ندارد، اما به خرده‌استعاره‌های موجود در متن انسجام می‌بخشد.

استعارۀ زنجیری

استعارۀ زنجیری نخستین بار توسط روئیز د مندوزا[3] و گالرا[4] (۲۰۱۱, ۲۰۱۲, ۲۰۱٤) معرفی شد. آنها این نوع استعارۀ ترکیبی را به عنوان نوعی استعاره مرکّب[5] معرفی کردند. طبق تعریف روئیز د مندوزا و گالرا(*Metaphoric and metonymic complexes in phrasal verb interpretation,*۱٦٤) در استعارۀ زنجیری ادغام کامل بین حوزه‌های مبدأ و مقصد رخ نمی‌دهد، بلکه دو استعاره در یک حوزۀ مفهومی مشترک هستند. به عبارت دیگر، دو استعاره طوری به هم زنجیر شده‌اند که حوزۀ مقصد یک استعاره، حوزۀ مبدأ استعارۀ بعدی است. روئیز د مندوزا و گالرا(*Going beyond metaphtonymy,*۲۱) عبارت فعلی جدا شدن[6] را به عنوان مثالی برای استعارۀ زنجیری مطرح کرده‌اند. معنای تحت‌اللفظی این فعل، یعنی «شکستن و دو تکه شدن یک شیء» حوزۀ مبدأ استعاره اول است که روی مفهوم «جدا شدن فیزیکی دو فرد از یک‌دیگر» نگاشت می‌شود. این مفهوم، در استعارۀ زنجیر شدۀ بعدی نقش حوزۀ مبدأ را دارد که روی مفهوم «جدایی عاطفی دو فرد از یک‌دیگر» نگاشت می‌شود.

1 extended metaphor
2 Paul Werth
3 F.J. Ruiz de Mendoza
4 A. Galera-Masegosa
5 complex metaphor
6 *break away*



شکل ۱: استعارهٔ زنجیری استنباط شده از عبارت فعلی «جدا شدن» (*break away*)

همان‌گونه که در شکل (۱) می‌بینیم، دو استعاره بر اساس یک وجه‌شَبَه واحد(جدا شدن) به هم زنجیر شده‌اند، بنابراین استعارهٔ زنجیری تک‌وجهی[1] نام گرفته‌اند.

امّا نوع دیگری از استعاره‌های زنجیری نیز معرفی شده‌اند که وجه شبه دو استعارهٔ زنجیر شده با هم متفاوت -اما مرتبط- هستند و از این جهت استعارهٔ زنجیری دووجهی نام گرفته‌اند. استعارهٔ زنجیری دووجهی[2] عبارت است از ترکیب دو استعاره که در آن حوزهٔ مقصد استعارهٔ اول، حوزهٔ مبدأ استعارهٔ دوم است؛ به طوری‌که دو استعاره دو تصویر مرتبط با هم را در ذهن تداعی می‌کنند که به یک مفهوم‌سازی چندوجهی می‌انجامد.(Navidi-Baghi, Izanloo, Qaeminia & Azad, ۲۰۲۱) برای مثال در جملهٔ «نویسندگان دینی شیرینی کلام اهل‌بیت(ع) را منتقل کنند»[3]، جذابیت و دلپذیر بودن کلام اهل‌بیت(ع) به شیرینی تعبیر شده است و استعارهٔ «دلپذیری به مثابهٔ شیرینی» به عنوان استعارهٔ اصلی از آن استنباط می‌شود. علاوه بر آن، با کاربرد فعل منتقل کردن درمی‌یابیم که استعارهٔ مکنیهٔ دیگری نیز در جمله وجود دارد که در آن شیرینی، که یک طعم است، به عنوان شیئی در نظر گرفته شده که قابل انتقال است؛ بنابراین استعارهٔ دیگری با عنوان «شیرینی به مثابهٔ شیء» نیز از جمله استنباط می‌شود. ساختار این استعارهٔ زنجیری را می‌توان به صورت شکل (۲) ترسیم کرد.(نویدی باغی و دیگران، ۱٤۰۰)



شکل ۲: استعارهٔ زنجیری در جملهٔ «نویسندگان دینی شیرینی کلام اهل‌بیت(ع) را منتقل کنند»

1 single-ground metaphoric chain
2 double-ground metaphoric chain
۳ خبرگزاری کتاب ایران، ۹۱/۲/۳۰: http://www.ibna.ir/fa/doc/tolidi/137873/

بنابراین، در استعارهٔ زنجیری دووجهی حوزهٔ مبدأ دیگری(شیء) در قالب یک استعارهٔ مکنیّه به‌کار گرفته می‌شود تا مفهوم حوزهٔ مبدأ استعارهٔ اول(شیرینی) را غنی‌سازی کند؛ ما آن استعارهٔ اول را استعارهٔ اصلی و استعارهٔ مکنیّهٔ غنی‌ساز را استعارهٔ پشتیبان می‌نامیم. به‌علاوه، از آن‌جا که مفهوم‌سازی در استعارهٔ زنجیری دووجهی بیش از یک وجه داشته و از جنبه‌های مختلفی صورت می‌پذیرد، مفهوم‌سازی چندوجهی نامیده شده است.(Navidi-baghi, *et. al.* ۲۰۲۱) به عبارت دقیق‌تر، در مفهوم‌سازی چندسویه[1] با بیش از یک مفهوم‌سازی سروکار داریم که هر یک جنبه‌ای از مفهوم مقصد مورد نظر را توصیف می‌کند و در واقع، در فرایند مفهوم‌سازی مکمل یک‌دیگر هستند.

روش‌شناسی

این پژوهش کیفی، از نظر ماهیت و روش، در گروه پژوهش‌های توصیفی-تحلیلی قرار می‌گیرد. برای بررسی معنای واژهٔ نور در قرآن، به آشنایی با آرای مفسران و بهره‌گیری از انواع تفاسیر و روش‌های تفسیری نیاز بود. به این منظور، پنج روش تفسیری قرآن به قرآن، عقلی، روایی، عرفانی و ادبی مد نظر قرار گرفت و از هر یک از این روش‌های تفسیری، دو تفسیر یکی متعلق به علمای شیعه و دیگری متعلق به علمای اهل سنّت انتخاب شد. به این ترتیب، در مجموع ۱۰ تفسیر مورد بررسی قرار گرفت. هدف از انتخاب تفاسیر از پنج روش تفسیری مختلف و از دو مذهب شیعه و سنی آن است که بدون سوگیری و با در نظر گرفتن انواع آرای مختلف در خصوص مصداق واژهٔ نور به مجموعه‌ای واحد(کلان‌استعاره‌ها) دست یابیم که مورد اجماع اکثر مفسران است. در این بررسی سعی شده است که حتی‌المقدور به آرای خود مفسّر اکتفا شود و مصداق‌هایی که مفسر پس از واژهٔ «قیل» یا «گفته شده» مطرح نموده در نظر گرفته نشود.

تحلیل داده‌ها

واژهٔ نور ٤٣ مرتبه در ۳۳ آیهٔ قرآن تکرار شده است. از این تعداد، در ۲۷ مورد به صورت معرفه و در ١٦ مورد به صورت نکره(نوراً، نورٍ، نورٌ) به کار رفته است. مواردی که نور به صورت معرفه به کار رفته عبارت‌اند از: در چهار مورد به عنوان مضافی که مضاف‌الیه آن یک اسم است؛ در ۱۰ مورد به عنوان مضاف برای مضاف‌الیهی که یک ضمیر متصل است(نوره، نورهم، نورنا، نورکم) و در ۱۳ مورد با الف و لام معرفه و به صورت «النّور» به کار رفته است.

---

1 multifaceted conceptualization

در قرآن کریم، واژهٔ نور عمدتاً کاربردی استعاری داشته و به نور غیرمادی و غیرمحسوس اشاره دارد و تنها در موارد اندکی مصداق آن نور مادی و محسوس است. فهرست آیاتی که حاوی واژهٔ نور هستند در ادامه آمده است[١]: نور: ٣٥، ٤٠؛ زمر: ٢٢، ٦٩؛ بقره: ١٧، ٢٧٥؛ ابراهیم: ١، ٥؛ حدید: ٩، ١٢، ١٣، ١٩، ٢٨؛ احزاب: ٤٣؛ طلاق: ١١، مائده: ١٥، ١٦، ٤٤، ٤٦؛ رعد: ١٦؛ فاطر: ٢٠؛ تغابن: ٨؛ اعراف: ١٥٧؛ شوری: ٥٢؛ نساء: ١٧٤؛ انعام: ١، ٩١، ١٢٢؛ توبه: ٣٢؛ صف: ٨؛ تحریم: ٨؛ نوح: ١٦؛ یونس: ٥.

از ٤٣ واژهٔ نور به کار رفته در قرآن، تنها در سه مورد نور در معنای لغوی و لفظی خود به کار رفته و به نور محسوس و مادی اشاره دارد؛ در ٤٠ مورد دیگر، این واژه به صورت استعاری به کار رفته و مقصود از آن نور معنوی و غیرمحسوس است. برای بررسی دقیق‌تر معنای نور در قرآن، لازم است به آرای صاحب‌نظران در این حوزه مراجعه شود. از این رو، مصداق‌های ذکر شده توسط مفسّران مورد مطالعه قرار گرفت که در جدول (١) آمده است.

جدول ١: مصداق‌های ذکر شده در تفاسیر دهگانه برای واژهٔ نور در آیات قرآن[٢]

نوع تفسیر	کتاب تفسیر	مصداق‌های ذکر شده برای نور در آیات قرآن
قرآن به قرآن	***المیزان*** (ترجمه)	خداوند (ج١٥، ص١٨٥)؛ حقیقت ایمان، ایمان و معرفت (نور مختص مؤمنین) (ج١٥، ص١٧٠)؛ نور روز قیامت (ج١٧، ص٤٤٧)؛ هدایت (ج٢، ص٥٢٨)؛ ایمان/ علم (ج١٢، ص٦ و ١٣٢)؛ ایمان به حق (ج١١، ص٤٤٤)؛ مؤمن (در مقابل کافر) (ج١٧، ص٥٠)؛ قرآن (ج١٩، ص٥٠٣)؛ روح (ج١٨، ص١١٤)؛ (احکام و معارف موجود در) تورات (ج٥، ص٥٦٠؛ ج٧، ص٣٨١)؛ احکام و شرایع انجیل (ج٥، صص٥٦٦-٥٦٧)؛ نبوت پیامبر اکرم(ص) (ج٩، ص٣٢٨)؛ هدایت و دین حق (ج١٩، ص٤٣١)؛ ایمان و عمل صالح (ج١٩، ص٥٦٥)؛ نور اخروی (به سبب ایمان و عمل صالح) (ج١٩، ص٢٧٤)؛ حقیقت ایمان (ج١٥، ص١٧١)؛ علم ناشی از ایمان (ج٧، ص٤٦٧)؛ بهره تظاهر به ایمان (ج١، ص٨٨)؛ نور مادی و حسی (ج٧، ص٥)؛ نور ماه (ج١٧،

---

١ در تفاسیر دهگانه بررسی شده، مصداق‌های مختلفی برای واژه نور بیان شده است. در این بخش، آیات براساس مصداق‌هایی که بیش از همه بر آنها تأکید شده دسته‌بندی شده‌اند.

٢ تفصیل این آراء را نک: نویدی باغی، «تحلیل مفهومی واژهٔ نور در قرآن»، پیوست(١)

		ص۵٦٠؛ ج۱۰، ص۱۳)
	تفسیرالقرآنی للقرآن	خداوند (ج۹، ص۱۲۸۱)؛ هدایت (ج۹، صص۵-۱۲۸۳)؛ نور تجلی حق (ج۱۲، ص۱۱۹٤)؛ ایمان/حق (ج۲، ص۳۲۱)؛ هدایت/ ایمان (ج۷، ص۱۵۱)؛ قرآن (ج۱٤، ص۹۸۰)؛ احکام شریعت موجود در تورات (ج۳، ص۱۱۰۳)؛ (آیات و کلمات) انجیل (ج۳، ص۱۱۰۷)؛ دین اسلام (ج۵، صص۷٤٤-۷٤۵)؛ اعمال صالح (ج۱٤، ص۱۰۳٤)؛ حقیقت (ج۱۲، ص۱۱٤۲)؛ نور مادی (ج٤، ص۱۲٤)؛ نور ماه (ج۱۵، ص۱۱۹۹؛ ج٦، ص۹۵۹)
عقلی	*مجمع البیان*	هدایت‌کننده، روشن‌کننده، زینت‌بخش، منبع هر نفع و احسان و انعامی (ترجمه: ج۱۷، ص۱۳۷-۸)؛ پیامبراکرم(ص) (ترجمه: ج۱۷، ص۱٤۰)؛ پیامبران/ امامان (ترجمه: ج۱۷، ص۱٤۲)؛ دین و ایمان (ترجمه: ج۱۷، ص۱٤۲)؛ عدل (ج۸، ص۷۹۲)؛ هدایت (ج۳، صص۱۱٦-۱۱۷)؛ ایمان (ج۱۳، ص۹۸)؛ معرفت(ج۲۰، ص۱۳۸)؛ علم (ج۲۵، ص۱۱۷)؛ قرآن (ج۲۵، ص٦۸)؛ پیامبر اکرم(ص) (ج٦، ص۲۵٤)؛ ولایت امیرالمؤمنین علی(ع) (ج٦، ص۱۷۱)؛ احکام تورات (ج۷، ص٤۸)؛ احکام انجیل (ج۷، ص۵۷)؛ تورات (ج۸، ص۱۸۰)؛ اسلام (ترجمه: ج۱۱، ص۷٤)؛ کلام خدا (ترجمه: ج۲٤، ص٤۰۱)؛ امامان و پیشوایان مؤمنان (ترجمه: ج۲۵، ص۱۵۲)./ طاعت (ترجمه: ج۲۵، ص۱۵۳)؛ نور اخروی به واسطه اعمال صالح (ج۲٤، ص۲۱۸)؛ عبادت (ترجمه: ج۲٤، صص۲۰-۲۱۹)؛ رهبر و راهنما (ترجمه: ج۲٤، ص۲۵۲)؛ علم و حکمت (ترجمه: ج۸، ص۲۵٦)؛ وسعت نظر (ترجمه: ج۱، ص٦۹)؛ بهره تظاهر به ایمان (ترجمه: ج۱، ص۸۱)؛ روز/بهشت (ترجمه: ج۸، ص۷)؛ نور ماه (ترجمه: ج۲۵، ص۳٤۵؛ ج۱۱، ص۲۵۹)
	التفسیر الکبیر	خداوند، هدایت‌کننده(ج۲۲، ص۳۷؛ ج۲۳، ص۳۷۹ و ۳۸٤)؛ معرفت (ج۲۲، ص۳۷؛ ج۲۳، صص۷-۳۸٦)؛ انبیاء (ج۲۲، ص۳۷)؛ علم و عمل (همان، ص۳۸۸)؛ عدل (ج۲۲، ص۳۷)؛ ایمان (ج۷، ص۱۹)؛ ایمان/هدایت (ج۱۹، ص۵۸)؛ یقین/علم (ج۳۰، ص۵٦۵)؛ عالِم (ج۲، ص٤۰۰)؛ قرآن (ج۲۳، ص۳۸۳)؛ پیامبراکرم(ص)/اسلام (ج۱۱،

		ص۳۲۷)؛ تورات (ج۲، ص۲٦٤)؛ انجیل (ج۲، ص۲٦٤)؛ اعمال صالح (ج۳۰، ص۵۷۳)؛ نور اخروی به سبب کسب معارف الهی/اخلاق فاضله (ج۲۹، ص٤۵۸)؛ معرفت و هدایت (ج۱۳، ص۱۳٤)؛ راه نجات/نور خدا (ج۱۷، ص۱٤۸)؛ شرح صدر (ج۲۲، ص۳۷)؛ نور اظهار زبانی ایمان/بهره اندک منافقین از ابراز زبانی اسلام (ج۲، ص۳۱۲)؛ روز (ج۷، ص۱۹)؛ نور ماه (ج۲، ص۳۳۹؛ ج۱۳، ص۷۸)
روایی	*البرهان*	خداوند، هدایت‌کننده، هدایت، حضرت محمد(ص)، هدایت خدا در قلب مؤمن، امام(ائمه) (ترجمه: ج٤، صص٦٦-۷۱)؛ امام (ج٤، ص۷۳۳)؛ توبه و مغفرت/اسلام (ج۱، ص۵۲۲)؛ ایمان (ج۳، ص۲۸۵)؛ ولایت حضرت علی(ع) (ج۵، ص۲۸۲)؛ أمیرالمؤمنین علی(ع) (ج٤، ص۵٤٤)؛ ائمه(ع) (ج۵، ص۳۹٦)؛ پیامبر اکرم(ص) (ج۲، ص۲٦٤)؛ قرآن (ج۱، ص۱۰)؛ ولایت امیرالمؤمنین(ع) (ج۵، ص۹۵)؛ نور اخروی به واسطهٔ ایمان (ج۵، ص۲۸۵)؛ نور در پل صراط به سبب ایمان (ج۹۵، ص۲۹۳)؛ ولایت ائمه(ع) (ج۲، ص٤۷۵)؛ نور حسی و مادی (ج۲، ص۳۹۹)؛ وصی پیامبر اکرم(ص) (ج۲، ص٤۲۵)
	الدرالمنثور	مدبّر، هدایت‌کننده، نور خداوند؛ هدایت خدا در قلب مؤمن، مؤمن، قرآن؛ ایمان و عمل، نور خدا و نور پیامبر(ص) (ج۵، صص٤۸-۵۰)؛ هدایت/ایمان (ج۱، ص۳۳۰)؛ قرآن (ج۵، ص٤۹)؛ تورات (ج۲، ص۲۸۵)؛ اسلام/پیامبراکرم(ص) و اصحابش (ج۳، ص۲۳۱)؛ نور اخروی به واسطهٔ اعمال صالح (ج٦، ص۱۷۲)؛ قرآن/هدایت (ج٦، ص۱۷۸)؛ ایمان زبانی (ج۱، ص۳۲)؛ نور حسی/ایمان (ج۳، ص٤)؛ نور ماه (ج٦، ص۲٦۸؛ ج۳، ص۳۰۰)
عرفانی	*بیان‌السعاده*	خداوند صاحب نور، وجود (در مقابل عدم)، بیان‌کننده، هدایت‌کننده، مظاهر وجود خدا (ج۱۰، صص۸-۳٤٦)؛ هدایت (در قلب مومن) (ج۱۰، ص۳٤۸)؛ امام (ج۱۰، ص۳٤٦)؛ اسم اعظم/حقیقت رحمت و هدایت/... (ج٦، ص۱٤۸)؛ ایمان/اسلام/آل محمّد(ص)/توبه (ج۳، صص۱۰۵-۱۰٦)؛ وحدت(با خدا) (ج۷، ص۸)؛ تجرّد/یقین (ج۱۳، ص۵٦٤)؛ طاعت/اخلاق نیکو (ج۱۱، ص٤٦۷)؛ عالم روح (ج٤،

		ص٣٠٥)؛ علم (ج١٢، صص٢-١٣١)؛ ولایت حضرت علی(ع)/امام (ج١٤، ص١١)؛ کتاب(قرآن)/ایمان/وحی/حضرت علی(ع) (ج١٣، صص٤-٩٣)؛ پیامبراکرم(ص)/ولایت (ج٤، ص٣٠٤)؛ معارف تورات (ج٤، ص٣٣٥)؛ احکام شریعت در انجیل (ج٤، ص٣٤٠)؛ عالم غیب/عالم ارواح پاک (ج١٣، ص٥٧٠)؛ امامی از اولاد فاطمه(س) (ترجمه: ج١٠، ص٣٧٠)؛ نور حسی (ج٥، ص٣)؛ نور ماه (ج١٤، ص٣١٥؛ ج٦، ص٣١١)
	کشف الاسرار	هدایت‌کننده(ج٦، ص٥٣٥)؛ نبیّ،دین (ج٢، ص٧٨٦)؛ نور تجلی حق (ج٨، ص٤٤٢)؛ اسلام/معرفت/علم (ج١، ص٧٠٣)؛ دانایی/ایمان (ج١، ص٥١٤)؛ ایمان/یقین/دانایی (ج٥، ص٢٢٦)؛ دانش/پرهیزکاری (ج٩، ص٤٧٣)؛ هدایت (ج٥، ص١٦٩)؛ قرآن (ج٢، ص٧٨٦)؛ پیامبر اکرم(ص) (ج٣، ص٦٩)؛ احکام شریعت موجود در تورات (ج٢، ص٧٨٧)؛ اسلام (ج٤، ص١١٩)؛ کتاب خدا (ج١٠، ص٨٧)؛ نور اخروی به واسطهٔ عمل صالح (ج٩، ص٤٨٢)؛ معرفت (ج١، ص٣٠٧)؛ دین و ایمان (ج٦، ص٥٤١)؛ سنّت (ج١، ص٣٧)؛ شهادتین زبانی و کسب ایمنی در جامعهٔ مسلمین (ترجمه: ج١، صص٨٥-٨٦)؛ روز (ترجمه: ج٢، ص٧٨٦)؛ نور ماه (ج٩، ص٤١٢؛ ج٤، ص٢٥١)
ادبی	***الکشاف***	حقیقت (ترجمه، ج٣، صص٦-٣٥٥)؛ حق و عدل (ج٤، ص١٤٥)؛ ایمان/یقین (ج١، ص٣٠٤)؛ هدایت (ج٢، ص٥٣٧)؛ طاعت (ج٣، ص٥٤٦)؛ حق (در مقابل باطل) (ج٣، ص٦٠٨)؛ قرآن (ج٢، ص١٦٦)؛ وحی(ترجمه: ج٤، ص٢٩٥)؛ بیان احکام شریعت (ج١، ص٦٣٦)؛ تورات (ج٢، ص٦١)؛ پیامبر اکرم(ص) (ترجمه: ج٢، ص٣٤٦)؛ اسلام/حق (ج٤، ص٥٢٥)؛ صورت اخروی عمل صالح (ترجمه: ج٤، ص٦٩٦)؛ کارنامه سفید اعمال (ترجمه: ج٤، ص٥٧٩)؛ نور اخروی به سبب ایمان (ج٤، ص٤٧٥)؛ بصیرت (ترجمه: ج٢، ص٨٥)؛ توفیق، محافظت و لطف خدا (ترجمه: ج٣، ص٣٦٠)؛ اندک بهرهٔ منافقین از ایمان زبانی (ترجمه: ج١، ص١٠٢)؛ نور مادی (ترجمه: ج٢، صص٧-٨)؛ نور ماه (ترجمه: ج٤، ص٧٥٨)

هدایت‌کننده، مدبّر (ج٨، صص٣-٤٢)؛ هدایت و ایمان (ج٨، ص٤٤ و ٤٧)؛ نوری که خدا خلق کرده/حق و عدل (ج٩، ص٢٢٣)؛ طاعت (ج٨، ص٤٨٦)؛ مؤمن (ج٦، ص٣٧١)؛ حق(درمقابل باطل) (ج٩، ص٢٥)؛ قرآن (ج١٠، ص١٩٠)؛ شریعت (ج٥، ص١٩٦)؛ کتاب (قرآن)؛ ایمان (ج٩، ص٣٥٢)؛ احکام شریعت در انجیل (ج٤، ص٢٧٨)؛ تورات (ج٤، ص٥٨١)؛ نُبوّت (ج٥، ص٤٠٥)؛ اسلام/پیامبر اکرم(ص)/حجت‌های خدا (ج١٠، ص١٦٦)؛ رضوان(ج١٠، ص١٠٥)؛ نور اخروی به سبب ایمان (ج١٠، ص١٠٦)؛ هدایت/کرامت/بشارت (ج١٠، ص١٠٩)؛ عزت(ناشی از ابراز مسلمانی) (ج١، صص١٣٠-١٣١)؛ نور حسی (ج٤، ص٤٢٨)؛ بهشت (ج٤، ص٤٢٩)؛ نور ماه (ج١٠، ص٢٨٤؛ ج٦، ص١٤)	***البحرالمحیط***	

واژهٔ نور به عنوان حوزهٔ مبدأ استعارهٔ مفهومی

از ٤٣ مورد واژهٔ نور که در قرآن به کار رفته است، تنها سه مورد از آنها به نور مادی و محسوس اشاره دارند و ٤٠ مورد دیگر بر نور معنوی و غیرمحسوس دلالت می‌کنند. به عبارت دیگر، در سه مورد معنای لفظی و لغوی واژهٔ نور مدنظر است و در ٤٠ مورد دیگر، واژهٔ نور به صورت استعاری به کار رفته است. در تفسیرهای دهگانهٔ مورد بررسی، مصداق‌های متعددی برای واژهٔ نور ذکر شده است. بسامد این مصداق‌های ذکرشده در آیات و تفاسیر دهگانه، در جدول (٢) آمده است:

جدول ٢: مصداق‌های واژهٔ نور در قرآن بر اساس تفاسیر دهگانه

ردیف	مصداق‌های نور	بسامد در آیات	بسامد در تفاسیر	ردیف	مصداق‌های نور	بسامد در آیات	بسامد در تفاسیر
١	هدایت	٢٢	٥٨	٣٣	(احکام و معارف) انجیل	١	٩
٢	ایمان	١٨	٧٧	٣٤	بهره (اندک تظاهر به ایمان	١	٨

۳	قرآن	۱۳	٤۹	۳۵	هدایت‌کننده	۱	۷
٤	ولایت امیرالمؤمنین علی	۸	۱۱	۳٦	عدل	۱	۳
۵	اسلام	۸	۱۷	۳۷	کتاب خدا	۱	۲
٦	امام (از اولاد حضرت زهرا(س))	۸	۱٤	۳۸	روح	۱	۲
۷	معرفت	۷	۱۰	۳۹	نبوت (پیامبر(ص))	۱	۲
۸	حق	۷	۸	٤۰	اسم اعظم	۱	۱
۹	یقین	۷	۸	٤۱	اصحاب پیامبراکرم(ص)	۱	۱
۱۰	امیرالمؤمنین علی(ع)	۷	۷	٤۲	بشارت	۱	۱
۱۱	پیامبر اکرم(ص)	٦	۱۷	٤۳	بصیرت	۱	۱
۱۲	علم	٦	۹	٤٤	تجرّد (از ماده)	۱	۱
۱۳	ولایت	٦	٦	٤۵	تقوا	۱	۱
۱٤	(صورت اخروی) عمل صالح	٤	۱۵	٤٦	توبه و مغفرت	۱	۱
۱۵	نبیّ/ نبوّت	٤	۵	٤۷	توفیق	۱	۱
۱٦	حقیقت	٤	٤	٤۸	حجت خدا	۱	۱

١٧	(صورت اخروی) ایمان	٣	١٦	**٤٩**	حقیقت ایمان	١	١
١٨	علم و دانش/دانایی	٣	٦	**٥٠**	راه نجات	١	١
١٩	طاعت	٣	٥	**٥١**	رحمت	١	١
٢٠	دین/شریعت	٤	٥	**٥٢**	رضوان	١	١
٢١	خداوند	٢	٦	**٥٣**	رهبر و راهنما	١	١
٢٢	علم و حکمت	٢	٤	**٥٤**	سنت	١	١
٢٣	بهشت	٢	٣	**٥٥**	شرح صدر	١	١
٢٤	ولایت ائمه معصومین (ع)	٢	٢	**٥٦**	عالِم	١	١
٢٥	اخلاق نیکو	٢	٢	**٥٧**	عالَم روح	١	١
٢٦	ائمه معصومین (ع)	٢	٢	**٥٨**	عبادت	١	١
٢٧	لطف خدا	٢	٢	**٥٩**	علم همراه با عمل	١	١
٢٨	معارف الهی	٢	٢	**٦٠**	کرامت	١	١

۲۹	مؤمن	۲	۲	٦۱	وحی	۱	۱
۳۰	وجود	۲	۲	٦۲	وسعت نظر	۱	۱
۳۱	وحدت با وجود	۲	۲	٦۳	وصی پیامبراکرم(ص)	۱	۱
۳۲	(احکام و معارف) تورات	۲	۱۸	**مجموع**		۲۰۳	٤٥۱

همان‌طور که در جدول فوق مشاهده می‌شود، تعداد مصداق‌هایی که برای واژهٔ نور ذکر شده در مجموع ٦۳ مورد است.[1] هر یک از این مصداق‌ها حوزهٔ مقصد یک استعارهٔ مفهومی را تشکیل می‌دهد که با واژهٔ نور که در حوزهٔ مفهومی مبدأ قرار دارد مفهوم‌سازی شده است. این استعاره‌های مفهومی، خود خرده‌استعاره‌هایی هستند که از چندین کلان‌استعاره در سطوح مختلف ناشی شده‌اند. در بخش بعد این کلان‌استعاره‌ها معرفی خواهند شد.

کلان‌استعاره‌های نور در قرآن

با دقت در استعاره‌های مفهومی جدول(۱) می‌توان آنها را در دسته‌های بزرگ‌تری جای داد. برای مثال، نبی، پیامبران، پیامبراکرم(ص)، ائمهٔ معصومین(ع)، و رهبر و راهنما می‌توانند در مجموعه‌ای با عنوان «انتقال‌دهندگان پیام خدا» قرار بگیرند. هریک از استعاره‌های مفهومی نور در واقع یک خرده‌استعاره بوده و زیرمجموعهٔ یک کلان‌استعاره محسوب می‌شوند. علاوه بر آن، کلان‌استعاره‌های استنباط شده خود به دسته‌های بزرگ‌تری تقسیم می‌شوند؛ به‌طوری‌که می‌توان آنها را در سه سطح دسته‌بندی کرد. کلان‌استعارهٔ کلی‌تر که همهٔ این کلان‌استعاره‌ها را دربرمی‌گیرد عبارت است از «نور معنوی به مثابهٔ نور مادی». فهرست کلان‌استعاره‌ها و خرده‌استعاره‌ها در جدول (۳) ارائه شده است:

جدول۳: کلان‌استعاره‌ها و خرده‌استعاره‌های نور در قرآن

[1] از آنجا که برای هر یک از واژه‌های نور به کار رفته در قرآن مصادیق متعددی ذکر شده، تعداد استعاره‌های آن بیش از تعداد تکرار این واژه در قرآن است.

کلان‌استعارهٔ سطح یک	کلان‌استعارهٔ سطح دو	کلان‌استعارهٔ سطح سه	خرده‌استعاره‌ها
نور معنوی نور مادی است	خداوند نور است		خداوند/اسم اعظم/ هدایت‌کننده/ وجود/ حق/ حقیقت نور است
	پیام خدا نور است		وحی نور است
		دین خدا نور است	اسلام/ سنت نور است
		کتاب/کلام خدا نور است	قرآن/ احکام و معارف موجود در تورات و انجیل نور است
	انتقال‌دهندهٔ پیام نور است		روح نور است
		نبی نور است	پیامبراکرم(ص) نور است
		امام / وصی پیامبر(ص) نور است	امیرالمؤمنین علی(ع) / ائمهٔ معصومین نور هستند
			رهبر و راهنما نور است
	لطف خدا نور است	هدایت نور است	علم و حکمت/ معارف الهی/ بصیرت و دانایی/ شرح‌صدر نور است
			رحمت/ توفیق/ کرامت/ راه نجات نور است
	پذیرنده پیام خدا نور است		اصحاب پیامبراکرم(ص)/ مؤمن/ عالِم نور است
	نتیجه پذیرش پیام خدا نور است	ایمان نور است	حقیقت ایمان/ بهره اندک از ایمان زبانی نور است
		عمل صالح نور است	علم همراه با عمل/ طاعت/ عبادت/ تقوا/ اخلاق نیکو/ توبه نور است
			وسعت نظر/ معرفت/ یقین نور است
	پاداش مؤمنان نور		عدل/ صورت اخروی ایمان و عمل

	است		صـالح/ مغفـرت/ رضـوان/ بشـارت/ تجرّد از ماده نور است
	جایگاه نزدیک به خدا نور است		عالم روح/ بهشت/ وحدت بـا وجـود نور است

واژهٔ نور به عنوان حوزهٔ مقصد

در بیشتر آیات قرآن مفهوم نور به عنوان حوزهٔ مبدأیی که یک حوزهٔ مفهـومی انتزاعی‌تـر را مفهوم‌سـازی می‌کند به کار رفته است. امّا در موارد اندکی نیـز نـور حـوزهٔ مقصـدی اسـت کـه توسـط یـک حـوزهٔ مبـدأ ملموس‌تر مفهوم‌سازی شده است. در همهٔ این موارد، مفهوم‌سازی نور از طریق یک استعارهٔ مکنیّه صـورت گرفته است؛ یعنی بـرخلاف اسـتعارهٔ مصـرّحه کـه در آن مسـتعارٌمنه(مفهوم حـوزهٔ مبـدأ) ذکـر می‌شـود و مستعارٌله(مفهوم حوزهٔ مقصد) غایب است، در استعارهٔ مکنیه اثری از مسـتعارٌمنه در جملـه نیسـت، بلکـه کاربرد یک فعل، حرف اضافه یا دیگر اقسام واژه‌ها که بر مستعارٌمنه دلالت دارد، سبب می‌شود که مفهوم آن در ذهن متبادر شود. فهرست استعاره‌های مفهومی که در آنها نور به عنوان مفهوم حوزهٔ مقصد به کـار رفتـه است در جدول (٤) آمده است:

جدول ٤: واژهٔ نور در قرآن به عنوان حوزهٔ مقصد استعارهٔ مفهومی

ردیف	آیه	حوزهٔ مبدأ	حوزهٔ مقصد	استعارهٔ مفهومی
۱	... **نُّورٌ** عَلَی **نُورٍ**... (نور: ۳۵)	شیء مسطح	نور	نور شیء مسطح است
۲	... وَالَّذِینَ کَفَرُوا أَوْلِیَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ یُخْرِجُونَهُمْ مِنَ **النُّورِ** إِلَی الظُّلُمَاتِ... (بقره: ۲۵۷)	ظرف	نور	نور ظرف است
۳	یَا أَهْلَ الْکِتَابِ ... قَدْ جَاءَکُمْ مِنَ اللَّهِ **نُورٌ**[1] وَکِتَابٌ مُبِینٌ (مائده: ۱۵)	انسان	نور	نور انسان است
٤	...وَالَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ **نُورُهُمْ** یَسْعَی بَیْنَ أَیْدِیهِمْ			

۱ تفسیرهای دهگانه مصداق‌های متعددی را برای نور در این آیه ذکر کرده‌اند: قرآن، پیامبراکرم(ص)، اسلام، امیرالمؤمنین علی(ع)، ولایت، حضرت موسی(ع) و تورات. با توجه به این‌که این واژه به کتاب عطف شده است، اکثر مفسران مصـداق آن را قـرآن دانسـته‌اند. در صـورتی کـه مصـداق نـور انسـان نباشـد، پدیـدهٔ شخصیت‌بخشی رخ داده است و استعارهٔ مکنیّهٔ «نور انسان است» از آن برداشت می‌شود.

	وَبِأَيْمَانِهِمْ... (تحریم: ۸) يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى **نُورُهُمْ** بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ (حدید: ۱۲)			
۵	يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا **نُورَ** اللَّـهِ بِـأَفْوَاهِهِمْ... (توبـه: ۳۲) يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا **نُورَ** اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ... (صف: ۸)	شعله (شمع یا چراغ)	نور	نور شعله است
٦	قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُـوا **نُـورًا** ... (حدیـد: ۱۳)	شیء	نور	نور شیء است
۷	أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى **نُورٍ** مِنْ رَبِّهِ... (زمر: ۲۲)	مَرکَب	نور	نور مَرکب است

در استعارۀ اول (نوری بر فراز نوری) واژۀ نور با طرحوارۀ تصوری سـطح مفهوم‌سـازی شـده اسـت. در تفسیر المیزان ذیل این فراز از آیه گفته شده که مقصود از نور زجاجه، نوری است عظیم بالای نـور عظیمـی دیگر، یعنی نوری در کمال درخشش. امّا در تفسیر الکشاف(۳/ ۲٤۱) آمده است که منظور دوچندان بـودن شدت نور است، نه تعدد آن. یعنی مقصود این نیست که نور معین یا غیرمعینی اسـت بـالای نـوری دیگـر نظیـر آن، نیـز مـراد ایـن نیسـت کـه آن نـور مجمـع دو نـور اسـت، بلکـه منظـور دوچنـدان بـودن نـور است.(طباطبایی، ۱۷۳/۱۵) از منظر معناشناسی شناختی هر دو تفسیر درست اسـت؛ بـا ایـن تفـاوت کـه تفسیر اول معنی عبارت مذکور را با همان طرحوارۀ تصوری بیان شده در آیه بیان نموده است و تفسـیر دوم، این طرحوارۀ تصوری را ترجمـه کـرده و مقصـود از آن را بیـان کـرده اسـت. در واقـع طبـق نظـر لیکـاف و جانسون(۱۹۹۹) همبستگی میان حوزۀ کمیت و حوزۀ امتداد قائم(مانند گذاشتن کتاب‌ها روی هـم و زیـاد شدن ارتفاع آنها به‌طور هم‌زمان) موجب شکل‌گیری طرحوارۀ تصـوری «بیشـتر بـالا اسـت» شـده اسـت. بنابراین، مقصود از نوری بر فراز نوری افزایش مقدار نور چراغ به واسطۀ وجود زجاجه است.

در استعارۀ دوم، به‌کارگیری حرف اضافۀ «فی» برای مفهوم نور، نشـان‌دهندۀ طرحـوارۀ تصـوری ظـرف است. به بیان دیگر، نور به سان ظرفی مفهوم‌سازی شده است که شخص مؤمن، به عنـوان مظـروف، در آن وارد می‌شود. در سومین استعاره، با به‌کارگیری فعل «جاء» که برای افراد جاندار که قدرت حرکت دارنـد بـه

کار می‌رود، استعارهٔ مکنیّه‌ای شکل گرفته است. در این استعاره قرآن به انسانی مانند شده است که از سوی خدا به سوی انسان‌ها آمده است. این پدیده همان صنعت تشخیص یا شخصیّت‌بخشی[1] است.

در استعارهٔ شمارهٔ چهار، وجود عبارت «یُطفِؤا ... بأفواهِهِم»(با دهان‌هاشان خاموش کنند)، یادآور خاموش کردن شعلهٔ شمع یا چراغ با دمیدن در آن است؛ درحالی‌که نور چیزی نیست که با دمیدن خاموش شود. بر این اساس، این نتیجه حاصل می‌شود که به‌کارگیری مفهوم إطفاء از استعارهٔ مکنیّه‌ای ناشی شده است که در آن، نور به شعلهٔ شمع یا چراغ تشبیه شده است. در پنجمین استعارهٔ مکنیّه، فعل یَسعَی که از سَعَی به معنی «شتافتن، تند رفتن و حرکت کردن»(آذرنوش، ۲۸۸) است، مشتق شده است. در اینجا نوری که در آن روز به مؤمن عطا می‌شود به کسی مانند شده که از سمت راست و از پیش روی او می‌دود و او را همراهی می‌کند. در مقابل، در استعارهٔ ششم، فعل «إلتَمِسوا» از واژهٔ «تَلَمَّس» به معنای «در تاریکی در پی چیزی گشتن، کورمالی کردن، لمس کردن»(همان، ٦٢٦) مشتق شده است. در این آیه، نور به شیئی تشبیه شده که شخص کافر باید کورمال کورمال و در تاریکی آن را جست‌وجو کند. در استعارهٔ هفتم، حضور حرف اضافهٔ «عَلَی» بر استعارهٔ مکنیّه‌ای دلالت دارد که در آن شخص مؤمن، که خداوند به او شرح صدر عطا فرموده، چون سواره‌ای بر مَرکَبی راهوار(یعنی نور) ره می‌پیماید، یا چونان کسی که بر بلندایی ایستاده و به پیرامون خود اشراف تامّ دارد.

واژهٔ نور و استعارهٔ زنجیری دووجهی

همان‌طور که در بخش قبل دیدیم واژهٔ نور در قرآن عمدتاً به عنوان حوزهٔ مبدأ(جدول ۲) به کار رفته است؛ امّا در برخی از آیات این واژه در قالب یک استعارهٔ مکنیّهٔ دیگر، در جایگاه حوزهٔ مقصد(جدول ٤) نیز قرار می‌گیرد. بنابراین ما با یک زنجیرهٔ استعاری مواجهیم که در آن، دو استعاره در یک حوزهٔ مفهومی مشترک هستند. برای نمونه، به آیهٔ ۲۲ سورهٔ زمر دقت کنید:

«أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»

آیا کسي که خدا سینه‌اش را برای اسلام گشاده کرده و بر فراز مرکبي از نور الهي قرار گرفته(همچون کوردلاني است که نور هدایت به قلب‌شان راه نیافته) وای بر آنها که قلب‌هایی سخت در برابر ذکر خدا دارند، آنها در گمراهي آشکاراند.

1 personification

از بافت آیه و با توجه به تفسیرهای دهگانه بررسی شده، یکی از مصادیق واژهٔ نور در «فَهُوَ عَلَی نُورٍ مِنْ رَبِّهِ»، مفهوم «هدایت» است؛ بنابراین، استعارهٔ «هدایت به مثابهٔ نور» از آن قابل استنباط است. همان‌گونه که نور با روشن کردن محیط اطراف و اجسام باعث می‌شود نسبت به محیط اطراف آگاهی پیدا کرده و راه درست را از بی‌راهه تشخیص دهیم، هدایت نیز سبب تشخیص حق از باطل می‌شود. در واقع شخصی که شرح صدر دارد قدرت تشخیص حق از باطل و راه از بیراهه را دارد. بنابراین مفهوم «نور» به واسطهٔ «روشنایی‌بخش بودن» بر مفهوم «هدایت» نگاشت شده است.

از سوی دیگر، در جدول (٤) دیدیم که به‌واسطهٔ حرف اضافهٔ «عَلَی» استعارهٔ(مکنیّهٔ) «نور به مثابهٔ مَرکَب» نیز از آیه قابل استنباط است. در این آیه خداوند شخصی که به او شرح صدر عطا نموده را «به سواره‌ای تشبیه کرده است که بر نوری سوار شده و راه می‌پیماید و از هر چه بگذرد(هر چه که بر دلش بگذرد)، آن را به خوبی می‌بیند و اگر حق باشد آن را از باطل تمیز می‌دهد.»(طباطبایی، ۱۷/ ۳۸۸) مفهوم «مَرکب» به دلیل دارا بودن مشخصه سرعت و سهولت در حرکت(نسبت به پیاده رفتن) روی مفهوم «نور» نگاشت شده است. بنابراین شخصی که خدای تعالی به او شرح صدر عطا کرده است، علاوه بر داشتن قدرت تشخیص حق از باطل و راه از بیراهه، با سرعت و سهولت بیشتری به سوی هدف غایی خود در حرکت است.

دو استعاره‌ای که از این آیه برداشت می‌شوند در حوزهٔ مفهومی «نور» با هم مشترک هستند. بنابراین ما با یک استعارهٔ زنجیری سروکار داریم که به صورت زیر ترسیم می‌شود(نویدی باغی و دیگران، ١٤٠٠):



شکل ۳: استعارهٔ زنجیری دووجهی در «فَهُوَ عَلَی نُورٍ مِنْ رَبِّهِ»

طبق نظر لیکاف و جانسون (*Metaphors we live by*, 95) دلیل به‌کارگیری دو استعاره در یک مفهوم‌سازی آن است که در توصیف ابعاد مختلف یک مفهوم، برآورده کردن دو یا چند مقصود با یک استعاره امکان‌پذیر نیست و هر یک از استعاره‌ها بُعد خاصی از مفهوم مقصد را مفهوم‌سازی می‌کنند. در استعارهٔ دووجهی ترسیم شده در شکل (۳)، استعارهٔ «هدایت نور است» تنها جنبهٔ روشنایی‌بخش بودن

هدایت را مفهوم‌سازی می‌کند. امّا هدایت جنبه دیگری نیز دارد و آن سرعت و سهولت بخشیدن به حرکت مؤمن به سوی هدف تعیین شده است.[1] بنابراین یک حوزهٔ مبدأ دیگر(مَرکَب) در قالب یک استعارهٔ مکنیّه (و به عنوان یک استعارهٔ پشتیبان) به کار گرفته شده تا مفهوم حوزهٔ مبدأ استعاره اصلی(نور) را غنی‌سازی کند.

فهرست دیگر استعاره‌های زنجیری دووجهی که در آنها مفهوم «نور» در حوزه مفهومی مشترک دو استعاره قرار دارد، در جدول زیر آمده است:

جدول ٥: استعاره‌های زنجیری دووجهی در قرآن با حوزهٔ مفهومی مشترک «نور»

ردیف	آیه	حوزهٔ مبدأ۱	حوزهٔ مقصد۱ / حوزهٔ مبدأ۲	حوزهٔ مقصد۲
۱	**نوری** بر فراز **نوری** (نور: ۳٥)	شیء مسطح	نور	نبی/ امام/ هدایت
۲	آنها را از **نور**، به سوي ظلمت‌ها بیرون می‌برند (بقره: ۲٥۷)	ظرف	نور	ایمان
۳	از طرف خدا **نور** و کتاب آشکاري بسوي شما آمد (مائده: ۱٥)	انسان	نور	قرآن
٤	آنها مي‌خواهند **نور** خدا را با دهان خود خاموش کنند (توبه: ۳۲)	شعله	نور	دین اسلام
٥	**نور** آنها از پیشاپیش آنها و از سمت راستشان در حرکت است. (تحریم: ۸)	انسان	نور	ایمان/ عمل صالح
٦	به پشت سر خود بازگردید و کسب **نور** کنید.(حدید: ۱۳)	شيء	نور	ایمان/ عمل صالح
۷	پس او بر فراز **نوری** از سوی پروردگار خویش است (زمر: ۲۲)	مَرکَب	نور	هدایت

۱نکتهٔ قابل توجه در این آیه آن است که در زمان نزول قرآن و تا قرن‌ها پس از آن حرکت سریع نور کشف نشده بود؛ اما در این آیه به صورت تلویحی نور به مَرکَب تشبیه شده تا مشخصهٔ حرکت سریع و آسان هم در مفهوم‌سازی «هدایت» لحاظ شود. حتی در عصر حاضر هم، مشخصه «روشنایی‌بخش بودن» نور چنان برجسته است که مشخصهٔ «سرعت» آن را به حاشیه می‌راند. بنابراین، در عصر حاضر نیز تشبیه نور به مرکب به مفهوم‌سازی کامل «هدایت» کمک می‌کند.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش استعاره‌های مفهـومی و اسـتعاره‌های زنجیـری دووجهـی واژهٔ نـور در قـرآن معرفـی و دسته‌بندی شدند. از آنجا که متون دینی عمدتاً حاوی مفاهیم انتزاعی، ناشناخته و متافیزیک هستند، کاربرد استعاره می‌تواند راهبرد مناسبی جهت قابل فهم ساختن آن برای مخاطب باشد. از ۴۳ واژهٔ نور به کار رفتـه در قرآن، سه مورد در معنای لغوی خود، یعنی نور حسی و مادی و ۴۰ مورد دیگر به صـورت اسـتعاری بـه کار رفته‌اند. در این کاربردهای استعاری، نور به عنوان حـوزهٔ مبـدأ، مفـاهیم مختلفـی را در حـوزهٔ مقصـد مفهوم‌سازی می‌کند. در تفاسیر دهگانهٔ بررسی شده مصداق‌های متعددی برای مفاهیم حـوزهٔ مقصـد بیـان شده است که بر طبق آنها ۶۳ استعارهٔ مفهومی با حوزهٔ مبـدأ نـور از قـرآن اسـتخراج شـد. ایـن اسـتعاره‌ها خرده‌استعاره‌های چندین کلان‌استعاره‌ها در سه سطح هستند. در این کلان‌استعاره‌ها، مفهوم نـور در حـوزهٔ مبدأ بر روی مفاهیم حوزه‌های مقصد در کلان‌استعاره‌های سطح دوم و سوّم نگاشت می‌شود؛ ایـن مفـاهیم مقصد عبارت‌انـد از: خداونـد، پیـام خداونـد(دین خداونـد، کتـاب/کلام خداونـد)، انتقال‌دهنـدگان پیـام خداوند(نبیّ، امام/وصی پیامبر[ص])، لطف خداوند(هدایت)، پذیرندهٔ پیـام خداونـد، نتیجـهٔ قبـول دعـوت حق(ایمان، عمل صالح)، پاداش مؤمنان و جایگاه نزدیک به خداوند. این کلان‌استعاره‌ها خود زیرمجموعهٔ کلان‌استعارهٔ سطح یک هستند که همهٔ کلان‌استعاره‌ها و خرده‌استعاره‌های ذکرشده را شامل می‌شـود: «نـور معنوی به مثابهٔ نور مادی و حسی». علاوه بر آن، در ۷ مورد واژهٔ نور به عنوان حوزهٔ مقصد نیز بـه کـار رفتـه است که توسط مفاهیمی چون «مَرکب»، «شعلهٔ آتش»، «شیء» و جز آن مفهوم‌سازی شده است.

علاوه بر استعاره‌های مفهومی با دو حوزهٔ مفهومی، در ایـن پـژوهش اسـتعاره‌های زنجیـری دووجهـی دیگری با سه حوزهٔ مفهومی نیز معرفی شدند که در آنها «نور» عـلاوه بـر آن‌کـه حـوزهٔ مبـدأ یـک اسـتعاره مصرّحه است، حوزهٔ مقصد یک استعارهٔ مکنیّه نیز محسوب می‌شود. بنابراین، ما در یک اسـتعارهٔ زنجیـری دووجهی، با یک مفهوم‌سازی چندوجهی مواجه هستیم: استعارهٔ اصلی و استعارهٔ مکنیّه‌ای که به کمک ایـن مفهوم‌سازی آمده و نقش یک استعارهٔ پشتیبان را بر عهده دارد. یافته‌های این پژوهش نشان داد کـه در قـرآن هفت استعارهٔ زنجیری دووجهی با حوزهٔ مفهومی مشترک «نور» به کار رفته است.

منابع

قرآن کریم، ترجمهٔ ناصر مکارم شیرازی.
ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث والأثر، چـاپ چهـارم، مؤسسـه مطبوعـاتی اسـماعیلیان، قـم،

.۱۳٦۷

ابن‌فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، تصحیح عبدالسلام محمد هارون، چاپ اول، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ١٤٠٤ق.

ابوحیان، محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، چاپ اوّل، دار الفکر، بیروت، ١٤٢٠ق.

افراشی، آزیتا و تورج حسامی، «تحلیل استعاره‌های مفهومی در یک طبقه‌بندی جدید با تکیه بر نمونه‌هایی از زبان فارسی و اسپانیایی»، پژوهش‌های زبان شناسی تطبیقی، سال سوم، شماره ۵، صص ١٦٥-١٤١، ١٣٩٢ش.

افشار کرمانی، عزیزالله، «نور در منظر آیات و روایات»، پژوهش دینی، ۸، صص۹۹-۸٦، ۱۳۸۳ش.

آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر عربی-فارسی، چاپ دوم، نشر نی، تهران، ۱۳۸۱ش.

بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان في تفسیر القرآن، چاپ اوّل، موسسة البعثة، قسم الدراسات الإسلامیة، قم، ١٤١٥ق.

براتی، مرتضی؛ صالحی مازندرانی، محمدرضا؛ امامی، نصرالله و لویمی مطلق، کریم، «مفهوم‌شناسی تطبیقی استعاره در غرب و بلاغت اسلامی»، جستارهای ادبی، شمارهٔ ۱۹۲، ۱۲۸-۱۰۷، ۱۳۹۵ش.

جدی، حسین، بررسی نظام معنایی نور و ظلمت از منظر قرآن و روایات و مراتب انعکاس آن در ساحت وجودی انسان، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، ۱۳۹۵ش.

جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة، تصحیح احمد عبدالغفور عطار، چاپ اول، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۳۷٦ ق.

حجازی، بهجت‌السادات، «استعارهٔ مفهومی آیهٔ نور در قرآن»، مجلهٔ فنون ادبی، ١٦، صص۱۰۲-۸۵، ۱۳۹۵ش.

خطیب، عبدالکریم، التفسیر القرآنی للقرآن، چاپ اول، دار الفکر العربي، بیروت، ١٤٢٤ق.

رازیانی، فاطمه، بررسی استعارهٔ مفهومی «نور» در قرآن: رویکرد شناختی، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه، ۱۳۹۳ش.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، چاپ دوم، مرتضوی، تهران، ۱۳۷٤.

ـــــــــــــــ، مفردات ألفاظ القرآن، چاپ اول، دارالقلم، بیروت، ١٤١٢ق.

رویتوند غیاثوند، فاطمه، تحلیل معناشناسی سورهٔ مبارکهٔ نور با تکیه بر روش شناختی، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، دانشگاه قرآن و حدیث، پردیس تهران، ۱۳۹٤ش.

زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل وعیون الأقاویل فی وجوه التأویل، چاپ سوّم، دارالکتاب العربي، بیروت، ١٤٠٧ق.

ساجدی، فاطمه سادات، تحلیل نور و ظلمت در قرآن، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز، ۱۳۸۵.

سلطان علی‌شاه، سلطان محمد بن حیدر، متن و ترجمه فارسی تفسیر شریف بیان‌السعادة فی مقامات العبادة، چاپ

اوّل، سر الاسرار، تهران، ۱۳۷۲.
سلوکی، زهرا، مفهوم‌شناسی واژگان نور و ظلمت در قرآن کریم، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، دانشکدهٔ علـوم انسـانی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجائی، ۱۳۹۳ش.
سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر، الدر المنثور فی التفسیر بالماثور، چاپ اول، کتابخانـهٔ عمـومی حضـرت آیت‌اللـه العظمی مرعشی نجفی(ره)، قم، ١٤٠٤ق.
طباطبایی، محمدحسین، ترجمهٔ تفسیر المیزان، چاپ پـنجم، جامعـه مدرسـین حـوزه علمیـه قـم، دفتـر انتشـارات اسلامی، قم، ١٣٧٤.
طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه تفسیر مجمع‌البیان، چاپ اوّل، فراهانی، تهران، بی‌تا.
طیّار، زهره، نور در حکمت سهروردی و قرآن، پایان‌نامـهٔ کارشناسـی ارشـد، دانشـکدهٔ الهیـات و معـارف اسـلامی، دانشگاه الزهراء(س)، ۱۳۹۳ش.
علمی سولا، محمد کاظم و زهرا رسولی، «بررسی ماهیت نـور از منظـر فلاسـفه اسـلامی، مفسـران قـرآن و فیزیـک جدید»، کنگره بین‌المللی فرهنگ و اندیشهٔ دینی، قم، صص٦٨٦-٦٦٨، ۱۳۹۳ش.
فخررازی، محمد بن عمر، مفاتیح‌الغیب، چاپ سوّم، دار إحیاءألتراث العربي، بیروت، ١٤٢٠ق.
فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، چاپ دوم، نشر هجرت، قم، ١٤٠٩ق.
فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، چاپ اول، دارالکتب العلمیة، بیروت، ١٤١٥ق.
فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشـرح الکبیـر للرافعـی، چـاپ دوم، مؤسسـهٔ دارالهجـرة، قـم، ١٤١٤ق.
کوچش، زولتان، استعاره‌ها از کجا می‌آیند؟ شناخت بافت در استعاره، ترجمهٔ جهان‌شاه میرزابیگی، نشر آگاه، تهران، ١٣٩٦.
گلمکانی، رامین، نور و ظلمت در قرآن از دیدگاه فلاسفهٔ مفسر، پایان‌نامهٔ کارشناسـی ارشـد، مرکـز مـدیریت حـوزهٔ علمیهٔ خراسان، ۱۳۸۹ش.
گیررتس، دیرک، نظریه‌های معنی‌شناسی واژگانی، ترجمهٔ کورش صفوی، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۹۳ش.
محمودیان، زینب، تحلیل معناشناختی و روابط معنایی در واژگـان حـوزهٔ معنـایی «نـور» و «نـار» در قـرآن کـریم، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، ۱۳۹۵ش.
مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، تصـحیح علـی شـیری، چـاپ اول، دارالفکـر، بیروت، ١٤١٤ ق.
میبدی، احمد بن محمد، کشف الاسرار وَعُدة الابرار(معروف به تفسـیر خواجـه عبداللـه انصـاری)، چـاپ پـنجم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱.

نویدی باغی، سکینه، تحلیل مفهومی واژۀ نور در قرآن کریم، چارچوب معناشناسی شناختی، رسالۀ دکتری، دانشکدۀ ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹۸ش.

نویدی باغی، سکینه؛ ایزانلو، علی؛ قائمی‌نیا، علیرضا؛ آزاد، علیرضا، «آمیزه‌های استعاری و استعاره‌های مفهومی زنجیری»، مجلۀ ذهن، شمارۀ ۸۸، صص ۹۵-۱۲٤، ۱٤۰۰ش.

Berrada, Khalid, "*Metaphors of light and darkness in the holy Quran: a conceptual approach*", Faculté des Lettres et des Sciences Humaines, 2006.

Croft, William, and D. Alan Cruse, *Cognitive linguistics*. Cambridge University Press, 2004.

Johnson, Mark, *The body in the mind: The bodily basis of meaning, imagination, and reason*. Chicago and London: University of Chicago Press, 1987.

Kövecses, Zoltan, *Metaphor: A practical introduction*. New York, NY: Oxford University Press, 2002.

Lakoff, George, *Women, fire, and dangerous things*. Chicago: University of Chicago press, 1987.

Lakoff, George, "The Contemporary Theory of Metaphor", In Andrew Ortony (Ed.), *Metaphor and Thought* (pp. 202-251), New York, NY: Cambridge University Press, 1993.

Lakoff, George & Mark Johnson, *Metaphors we live by*. Chicago, IL: University of Chicago Press, 1980.

Lakoff, George & Mark Johnson, *Philosophy in the flesh*, New York: Basic Books, 1999.

Lakoff, George & Mark Turner, *More than cool reason: a field guide to poetic metaphor*, Chicago: University of Chicago Press, 1989.

Navidi-Baghi, Sakineh, Ali Izanloo, Alireza Qaeminia & Alireza Azad, "Metaphoric chains: Single-ground versus double-ground". *Review of Cognitive Linguistics. Published under the auspices of the Spanish Cognitive Linguistics Association*, *19*(2), (pp. 273-298), 2021.

Ruiz de Mendoza, F.J. & Galera-Masegosa, A. (2011). Going beyond metaphtonymy: metaphoric and metonymic complexes in phrasal verb interpretation. *Language Value*, 3(1): 1-29.

Ruiz de Mendoza, F.J. & Galera-Masegosa A. (2012). Metaphoric and metonymic complexes in phrasal verb interpretation: metaphoric chains. In B. Eizaga (ed.), *Studies in linguistics and cognition* (pp. 157-185). Bern, Switzerland: Peter Lang Verlag.

Ruiz de Mendoza, F.J. & Galera-Masegosa, A. (2014). *Cognitive modeling: A linguistic perspective*. Amsterdam & Philadelphia: John Benjamins.

Saeed, John I., *Semantics*, (4th edition). Chichester, West Sussex, UK: Wiley-Blackwell, 2016.